

مردی که جهان را شگفت زده کرد و تاریخ را با بهترین اشکال عدالت، خیرخواهی، ایثارگری، پهلوانی و فداکاری آراست؛ کسی که به راستی شایسته است نسل‌ها به احترام و تکریم و بزرگداشت او سر تعظیم فرود آورند؛ او **علی بن ابی طالب** علیه السلام است.

دکتر شیخ ناظم عقیلی، ۳ فوریه ۲۰۲۳ م

گزارشی از پایان نامه
«سلمان المحمّدی کمایینها القائم»

بررسی تطبیقی حکم فقهی اجیر شدن
در عبادات | قسمت دوم

«مثل پسر انسان» و «قدیم الایام»

عهد فراموش شده را چگونه
به یاد بیاوریم؟!

حسنه ده برابر پاداش دارد

نوشدارو پیش از مرگ سهراب



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»



فهرست



گزارشی از پایان نامه «سلمان المحمّدی کما یبّنها القائم (ع)» ۳

عهد فراموش شده را چگونه به یاد بیاوریم؟! ۹

گفت و گوی داستانی؛ فصل دوم بررسی نصوص مربوط به سید احمد الحسن ۱۶

بررسی تطبیقی حکم فقره اجیر شدن در عبادات ۲۴

المنقذ، روایت های انتخاب شده سلسله مقالات تربیت فرزند ۲۹

فرازهایی از خطبه های نماز جمعه ۳۳

نشریه زمان ظهور

شماره ۲۰۶، جمعه ۱۴۰۴/۰۳/۲۳
۱۷ ذی الحجه ۱۴۴۶، ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هرگونه برداشت از نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازنده شما عزیزان است.



گزارشی از پایان نامه «سلمان المحمّدی کما یبّنها القائم (ع)»

به قلم عباس فتحی

مقدمه

سلمان محمدی، یار وفادار پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع)، یکی از شخصیت‌های برجسته تاریخ اسلام است که مورد تکریم و ستایش اهل بیت (ع) قرار گرفته است. در این مقاله، با استفاده از منابع معتبر اسلامی، به بررسی مقامات و جایگاه او از منظر قرآن، احادیث و بیانات قائم (ع) می‌پردازیم.



این مقاله مختصری از پایان‌نامه‌ای است که در حوزه علمیّه مهدوی ارائه گردیده است و تلاش دارد با حفظ مستندات و ارجاعات علمی، تصویری روشن از فضائل سلمان محمدی ارائه دهد.

۱. مروری بر داستان زندگی سلمان

سلمان محمدی که پیش از اسلام روزبه نام داشت، در خانواده‌ای زرتشتی در ایران متولد شد. او از همان کودکی روحیه حقیقت‌جویی داشت و به ادیان مختلف علاقه‌مند بود. جست‌وجوی او برای حقیقت باعث شد از آیین اجدادی خود فاصله گرفته و به مسیحیت گرایش یابد. وی سال‌ها در میان راهبان مختلف به تحصیل علوم دینی پرداخت تا اینکه سرانجام در شام به راهبی برخورد که او را از ظهور پیامبری در سرزمین حجاز آگاه کرد. این راهب آخرین وصی عیسی (ع) بود و او را به‌سوی محمد (ص) راهنمایی کرد. در مسیر رسیدن به مدینه، سلمان گرفتار شد و به‌عنوان برده فروخته شد. او سال‌ها در بندگی گذراند تا اینکه پیامبر اکرم (ص) او را خریداری کرده و آزاد نمود. پس از آزادی، سلمان از نزدیک‌ترین اصحاب پیامبر (ص) شد و به‌دلیل علم و اخلاص و تقوای بی‌نظیرش مورد ستایش خاص پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) قرار گرفت. او نقش برجسته‌ای در حکومت اسلامی داشت و از مهم‌ترین وظایف او، فرمانداری مدائن بود که آن را به عدل و تقوا اداره کرد. او تا پایان عمر در زمره یاران صدیق امیرالمؤمنین علی (ع) باقی ماند و در همان شهر مدائن به دیدار حق شتافت.

۲. سلمان در پرتو قرآن

در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که اهل بیت (ع) آنها را مرتبط با جایگاه و شخصیت سلمان محمدی دانسته‌اند. این آیات، بیانگر مقام والای ایمان، تقوا، صداقت و همراهی سلمان با اهل بیت (ع) است. در ادامه، برخی از این آیات همراه با ترجمه آنها ارائه می‌شود:

- آیه ۲ سورة محمد (ص): (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ) (و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد نازل شده است - که حق از جانب پروردگارشان است - ایمان آوردند،

خداوند) بدی‌هایشان را از آنان زدود و حالشان را اصلاح کرد).

- آیه ۲۸ سورة كهف: (وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ...) (و خود را همراه با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می‌خوانند درحالی‌که تنها رضای او را می‌طلبند شکیباً دار).

- آیه ۵۵ سورة نساء: (فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا) (برخی از آنان به او ایمان آوردند و برخی از او روی گردانند، و آتش دوزخ برای سوزاندن (کافران) کافی است).

- آیه ۱۰۷ سورة كهف: (إِنَّ الَّذِينَ

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا)

- آیه ۱۰۰ سورة توبه: (وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ)

- آیه ۹۷ سورة بقره: (قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجَبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ ...)

- آیه ۱۰۴ سورة آل عمران: (وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ ...)

- آیه ۵۴ سورة انعام: (وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ)



۳. سلمان در پرتو احادیث

سلمان محمدی در روایات اسلامی شخصیتی است که مورد تأیید و تمجید پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) قرار گرفته است. برخی از مهم‌ترین احادیث درباره او عبارت‌اند از:

- سلمان دریایی بی‌کران: پیامبر (ص) فرمود: «سلمان بحرٌ لا یُنْزَخُ» [۱] که نشان‌دهنده عظمت علمی و معنوی سلمان است.
- سلمان ده درجه ایمان و یقین را کامل کرد. [۲]
- سلمان از اهل بیت است: پیامبر (ص) فرمود: «سلمان منا اهل البیت». [۳]
- سلمان و حسادت خلیفه دوم: نقل شده است که خلیفه دوم نسبت به سلمان حسادت می‌ورزید و از جایگاه او نزد پیامبر (ص) نگران بود.
- خداوند محمد رسول الله (ص) را دستور داده بود به دوست داشتن چهار نفر، از جمله سلمان. [۴]
- سلمان و علم لدنی: امام علی (ع) درباره سلمان فرمودند: «سلمان دریایی از علم است که هیچ‌گاه پایان ندارد». [۵] سلمان نه تنها به علوم ظاهری تسلط داشت، بلکه از علوم لدنی و اسرار الهی نیز بهره‌مند بود.
- سلمان سبب خلقت و ولی نعمت اهل زمین: امام علی (ع) فرمود: «زمین برای هفت نفر خلق شده که رزق و باران و نصرت اهل زمین مرهون همین‌هاست: ابوذر، سلمان، مقداد، عمار، حذیفه، عبدالله بن مسعود، و من که امامشان هستم. و این‌ها همان کسانی‌اند که در نماز بر جنازه فاطمه (س) حاضر شدند». [۶]
- سلمان شنونده وحی بود: در روایات آمده که سلمان "محدّث" بود، یعنی وحی و سخن ملائک را می‌شنید. [۷] و گاهی با ملائک مقرب سخن گفته و به آنها توصیه می‌کرده است. [۸]
- سلمان و رنج تبلیغ دعوت: در روایت مفصلی از امام حسن عسکری (ع) می‌خوانیم که سلمان به سبب اهتمام فوق‌العاده‌ای که به رسالت تبلیغی و رساندن پیام و دعوت محمد (ص) داشت، بسیار مورد شکنجه و دستگیری و آزار یهود قرار گرفت، اما در سخت‌ترین حالات هم حاضر نشد از رسول الله (ص) اعلام برائت کند یا تقیه نماید یا حتی معجزه و نجات از رسول الله (ص) درخواست کند. [۹]

۴. سلمان در پرتو کلمات قائم (ع)

بیانات قائم (ع) دربارهٔ سلمان، جایگاه ویژه‌ای به او می‌دهد. در اینجا به مقامات سلمان در کلمات سید احمد الحسن اشاره می‌کنیم. خوانندهٔ محترم برای اطلاع از متن کامل، می‌تواند به متن پایان‌نامه مراجعه کند. [۱۰]

وضعیت خود. صورت واقعی خدا در خلق، حضرت محمد (ص) است و در نتیجه معرفت آن حضرت به پروردگار سبحانه‌الاست، زیرا کامل‌ترین معرفت‌ها در خلائق است، نسبت این معرفت عبارت است از معرفت او نسبت به خودش. در مخلوقات هیچ‌کس بیش از آن حضرت نسبت به خودش شناخت ندارد؛ خودی که صورت لاهوت را به کامل‌ترین شکل ممکن منعکس می‌کند و کامل‌ترین در خلق است.

- سلمان در رجعت: سلمان از جمله یاران خاص امام مهدی (ع) در دوران رجعت خواهد بود، یعنی شخصی مثل و نظیر او در میان یاران قائم (ع) است که نقش مهمی در دولت عدل الهی خواهد داشت. [۱۴]

- سلمان «علی هدی من ربه»: او جزو کسانی بود که قبل از بعثت پیامبر (ص) هم بهره‌ای از هدایت با غیب داشت و لذا منتظر آمدن پیامبر (ص) بود و با راهنمایی ملکوتی الهی، او را شناخت و بیعت کرد. [۱۵]

- سلمان حول آتش بود: آتش معروفی برای اهل معرفت هست که پیامبر (ص) در آن سوخت و خودش آتش شد و اوصیای او به اندازهٔ مقامشان در آن سوختند، و شیعیان و اولیای خاص خدا اطراف آن هستند. سید احمد الحسن می‌گوید سلمان هم جزو اطرافیان آتش بود. [۱۶]

- سلمان به فتح رسید، از مقرّبین شد، صاحب مقام قرب فرائض شد، صاحب سعی مشکور بود، و البته با این همه، گمان نکنید که او در مقام محمد (ص) و آل محمد (ص) قرار گرفت، زیرا کسی با آنها مقایسه نمی‌شود. [۱۷]

- سلمان ده درجهٔ ایمان و یقین را کامل کرد و جزو کسانی شد که شایستهٔ حمل و درک ۲۷ حرف علم شد. [۱۱]

- سلمان در شمار "قرای ظاهره"، یعنی حجاب و واسطه بین خلفای خدا و مردم بود. [۱۲]

- سلمان وجه‌الله: سلمان هم در حد خودش یکی از نشانه‌های الهی بر روی زمین بود که با شناخت او خداوند شناخته می‌شد: «أی إنه یكون وجه‌الله بحسب ما تحمل نفسه من صفات الله كما وكيفاً وبالتالى فوجه‌الله في الخلق ليس مرتبة واحدة، فمحمد (ص) وجه‌الله، وعلي (ع) وجه‌الله، وفاطمة وجه‌الله، والحسن وجه‌الله، والحسين وجه‌الله، والأئمة وجه‌الله، والمهديون وجه‌الله، والأنبياء والرسول وجه‌الله، وسلمان الفارسي وجه‌الله ولكن كل منهم بحسبه. فوجه‌الله الحقيقي في الخلق هو محمد (ص) وبالتالى ستكون معرفته بربه سبحانه هي الأكمل في الخلق؛ لأنها عبارة عن معرفته بنفسه، ولا أحد من الخلق أعرف منه (ص) بنفسه التي عكست صورة اللاهوت بالصورة الأكمل في الخلق وكانت هي الأكمل في الخلق» [۱۳] «هر انسانی که با اخلاص به سوی خدا سیر کند به اندازهٔ خودش و براساس سعی و اخلاصی که دارد، یعنی طبق صفات الهی که نفس وی به‌طور کمی و کیفی در بر گرفته است، وجه‌الله می‌شود. از این رو وجه‌الله در خلق فقط یک مرحله و مرتبه نیست؛ محمد (ص) وجه‌الله است، علی (ع) وجه‌الله است، فاطمه (س) وجه‌الله است، حسن (ع) وجه‌الله است، حسین (ع) وجه‌الله است و ائمه (ع) وجه‌الله هستند، مهدیون (ع) وجه‌الله هستند، انبیا و فرستادگان وجه‌الله هستند، سلمان فارسی وجه‌الله است؛ ولی هریک به فراخور حال و



منابع:

- [۱] محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۲۸.
- [۲] همان، ج ۲۲، ص ۳۴۱
- [۳] همان، ج ۲۲، ص ۳۴۲
- [۴] همان، ص ۳۲۱
- [۵] همان، ص ۳۵۶
- [۶] همان، ص ۳۲۶
- [۷] همان، ص ۳۲۷
- [۸] همان، ص ۳۶۰
- [۹] همان، ص ۳۶۹
- [۱۰]



- [۱۱] سید احمد الحسن، الجواب المنیر، ج ۱، ص ۵۸ و ۵۹؛ بیان الحق والسداد من علم الإعداد، ص ۱۵ و ۱۶.
- [۱۲] سید احمد الحسن، الجواب المنیر، ج ۳، ص ۲۷ - ۲۹.
- [۱۳] سید احمد الحسن، الجواب المنیر، ج ۴، ص ۵۰.
- [۱۴] سید احمد الحسن، الرجعة ثالث أيام الله الكبرى، ص ۱۳ و ص ۳۵.
- [۱۵] سید احمد الحسن، المتشابهات، ص ۹۷.
- [۱۶] سید احمد الحسن، المتشابهات، ج ۳، ص ۱۷۶ و ۱۷۸.
- [۱۷] سید احمد الحسن، مع العبد الصالح، ج ۱، ص ۶۶ و ۶۷.

عهد فراموش شده را چگونه به یاد بیاوریم؟!

درنگی بر پیمان فراموش شده و حقیقت حجرالأسود

به قلم سمیه احمدی

مقدمه:

همه ما بارها و بارها در معرض سؤالاتی بنیادین قرار گرفته ایم که با آفرینش ما و هدف از آمدنمان به این دنیا در ارتباط است؛ سؤالاتی از قبیل اینکه:

- دلیل متولد شدن ما و آمدنمان به این کره خاکی چه بوده است؟
- هدف از راه رفتن، حرف زدن و هزاران فعالیت دیگر در زندگی، پس از این همه سال، چیست؟
- ما از زندگی خود چه می خواهیم؟
- آیا کمال مادی که با ثروت، موقعیت اجتماعی و ... به دست می آید، همه آن چیزی است که از ما انتظار می رود؟
- و ...



در پاره‌ای از روایات، به دو امتحان قوی و فعلی (یا زبانی و عملی) در عالم ذر اشاره شده است، یعنی اقرار به ربوبیت با پاسخ گفتن به یک سؤال، و رفتن به سمت آتش. [۵]

نکته قابل توجه اینجاست که با ورود انسان‌ها به امتحان دنیا، آنان امتحان پیشین و نتیجه آن را فراموش می‌کنند؛ آنگاه هر فردی هر نتیجه‌ای را که در امتحان ذر به آن دست یافته باشد، در امتحان دنیا نیز همان را تکرار خواهد کرد.

سید احمد الحسین، در تفسیر آیه ۶۲ سوره واقعه: (وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ)، «النَّشْأَةُ الْأُولَى» را به عالم ذر تفسیر نموده و علت فراموش کردن آن عالم از جانب بندگان را نیز بیان کرده است:

«آفرینش نخست، همان عالم ذر است که در آن، امتحان نخستین بوده است و فرزندان آدم از آن آگاهی دارند؛ ولی هنگامی که به این عالم آمدند، حجاب متراکم جسمانی و سپس شهوات و گناهانشان و غفلت آن‌ها از یاد خدا، ایشان را در پرده گرفت. اولیا از پیامبران، فرستادگان و حجت‌ها (ع) این آفرینش و نشئت را متذکر می‌شوند و دوستان خود را در آن می‌شناسند، و هرکس که فطرتی پاک داشته باشد این عالم پیشین را به یاد می‌آورد و وضعیت خود را در آن می‌داند، ولی عموم مردم: (نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسُهُمْ) (خدا را فراموش کردند و خدا نیز نفس‌هایشان را از یادشان برد)... آن‌ها به سبب غفلتشان از خدا و اهتمام به عالم جسمانی و غوطه‌ور شدن در شهوات، از نفس‌هایشان و از عالم پیشین که در آن زندگی کرده‌اند و از وضعیت خود در آن، چیزی به یاد نمی‌آورند.» [۶]

همچنین در جایی دیگر، در پاسخ سؤالی در ارتباط با حکمت امتحان دوباره - آن هم وقتی نتیجه امتحان پیشین دوباره تکرار می‌شود - می‌فرماید:

«اعطای فرصت دوباره، واقعی است و توهمی و عاری از حقیقت نیست. خداوند سبحان به مردم فرصت واقعی داده است تا اگر نتیجه ذر بد بود، آن را تغییر دهند. ولی از آنجاکه حقایق آنان زشت و پلید است، همان نتیجه تکرار می‌شود. یعنی حکمت این است که خداوند، بخشنده، مهربان و دلسوز است، و این فرصت دیگر، برای آشکار کردن بخشش و کرم و رحمت خداوند سبحان است.» [۷]

شاید اگر به گذشته خود بازگردیم و در آنچه بوده‌ایم درنگی داشته باشیم، بهتر بتوانیم به پاسخ این سؤالات دست یابیم؛ از این رو امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

«رحمت خدا بر بنده‌ای که بداند از کجا آمده و در کجا هست و به کجا می‌رود.» [۱]

آیا این حیات زمینی اولین تجربه ما در یک عالم امتحان است؟
آیا تا به حال، کسی درباره آنجا با ما سخن گفته است؟

پیدایش نخستین

حتماً شما هم اصطلاح «عالم ذر» را شنیده‌اید، عالمی که در ادبیات دینی ما با عناوین مختلفی به آن اشاره شده است؛ نام‌هایی همچون:

- عالم ذر
- عالم نفْس‌ها
- عالم اشباح
- النشأة الأولى یا پیدایش نخستین
- عالم عهد و میثاق

اصل وجود عالم ذر در ادبیات دینی، حقیقتی ثابت و انکارناپذیر است، البته نه به‌طور مطلق، زیرا جز متدینان کسی به آن قائل نیست. اما در بیش از ده آیه از قرآن کریم و ده‌ها روایت، با عناوین گوناگون به آن اشاره شده است. [۲]

در حقیقت، همه ما انسان‌ها پیش از ورود به این عالم امتحان در کره خاکی، امتحان دیگری را در عالمی دیگر تجربه کرده‌ایم؛ عالمی که ماهیتی متفاوت از این عالم داشته و آزمون ما در آن نیز، متناسب با ویژگی‌های همان عالم بوده است. [۳]
و افراد براساس نتیجه‌ای که در آن عالم به دست آوردند، به دسته‌های مختلفی تقسیم شدند. [۴]



عالم عهد و میثاق

چنان که پیش تر اشاره کردیم، یکی از اسامی عالم ذر، عالم عهد و میثاق است. بیشترین تعداد از روایاتی که درباره عالم ذر سخن گفته اند، روایاتی است که به امتحان مخلوقات در آن عالم و عهد و میثاقی که از آنها گرفته شد اشاره دارد. [۸] منظور از عهد و میثاق، پیمان و اقراری است که در عالم ذر نسبت به ربوبیت خداوند و ولایت محمد و آل محمد، از خلایق گرفته شد. در واقع، چنان که دانستیم، انسان عهد و میثاقی را که پیش تر در عالم ذر از او گرفته شد فراموش می کند و سپس به این دنیا قدم می گذارد.

اما آیا با فراموش کردن انسان ها این عهد هم فراموش شده، یا آن که در این دنیا در جایی به ودیعه نهاده شده است؟

آیا در میان مقدسات دینی نماد خاصی برای آن ذکر شده است؟

آیا بین این نماد و متذکر شدن یا به یاد آوردن عهد فراموش شده ارتباطی وجود دارد؟

ما در قبال عهد فراموش شده چه وظیفه ای داریم و چطور می توانیم آن را به یاد بیاوریم؟

سنگ عهد و میثاق

در احادیث اهل بیت (ع) به جایگاه ویژه سنگ سیاه یا حجرالأسود اشاره شده است. حجرالأسود سنگ سیاهی است که در رکن عراقی کعبه (زاویه شمالی) قرار دارد. در روایت طولانی از امام صادق درباره حجرالأسود توضیحات ارزشمندی وجود دارد. این روایت کمک می کند این سنگ عظیم الشان را بهتر بشناسیم. [۹]





۶. حجرالأسود مروارید درخشانی بود که به سبب غفلت و فراموشی بندگان و گناهان آنها سیاه شد.

۷. حجرالأسود نقطه آغاز و پایان طواف حج است.

۸. مناسک حج و بوسیدن حجرالأسود به منزله تجدید عهد و پیمانی است که در امتحان پیشین از بنی آدم گرفته شده است.

۹. حجرالأسود به منزله دست خداست و استلام و بوسیدن آن موجب آمرزش گناهان و شهادت دادن وی در روز قیامت نسبت به وفای عهد انسان می شود.

۱۰. رسول خدا و ائمه (ع) در مقام ابراهیم (ع) و روبه روی این سنگ نماز خواندند و به آن سجده نمودند و این نماز را سنت نهادند. به هنگام خواندن نماز، این سنگ در جهت قبله انسان قرار می گیرد.

۱۱. این سنگ در کتب آسمانی و روایات یاد شده است و از آن با عنوان «سنگ عهد و میثاق»، «سنگ زاویه»، «سنگ اصلی بنا» و «سنگی که حکمرانی طاغوت با آن پایان می یابد» یاد شده است.

۱۲. حجرالأسود همان قائم آل محمد (ع) و منجی آخرالزمان است؛ آن گونه که در روایات پیامبر خدا، حضرت محمد (ص) و اهل بیت ایشان (ع) وارد شده، او در آخرالزمان خواهد آمد. [۱۰]

از تأمل در این روایت و سایر روایات مربوط به حجرالأسود، نکاتی را درباره این قطعه سنگ عظیم الشان درمی یابیم که عبارت اند از:

۱. حجرالأسود ملک و فرشته ای عظیم الشان و از بزرگان ملائکه بود. وقتی خداوند از ملائکه عهد و پیمان گرفت، آن فرشته اولین نفر از ملائکه بود که به آن ایمان آورد و اقرار کرد و خداوند او را بر جمیع مخلوقاتش امین قرار داد و عهد و پیمان خلایق را در او به امانت گذاشت.

۲. او عهد گرفته شده را به مردم یاد آور می شود و به نفع کسی که به عهد خود وفا کند شهادت می دهد و در قیامت می آید تا بر خلایق حجت را اقامه کند.

۳. حجرالأسود گوهری بهشتی است که عهد و پیمان خلایق در آن به ودیعه نهاده شده است.

۴. خداوند حجرالأسود را هم نشین آدم در بهشت قرار داد تا او را به عهد و پیمان مذکور متذکر شود و یاد آوری کند، و هر ساله آدم نزد او به عهد و پیمان گرفته شده اقرار کند و آن را به این وسیله تجدید نماید.

۵. هنگامی که آدم عصیان نمود و از بهشت بیرون شد، به آن عهد و پیمانی که از او و نیز از فرزندانش نسبت به محمد و وصی اش گرفته شده بود دچار غفلت و فراموشی شد. و در نهایت، در کنار این سنگ بود که توبه کرد.



یادآوری عهد فراموش شده؛ چرا و چگونه؟!

نیک می‌دانیم که یادآوری و به خاطر آوردن، ازجمله ویژگی‌های پسندیده‌ای است که در شمار سربازان عقل به حساب آمده است؛ و در مقابل، غفلت و فراموشی در زمره لشکریان جهل به شمار رفته است. [۱۱]

اما به‌راستی چگونه می‌توان عهد و پیمان اخذشده در عالم ذر را به خاطر آورد؟!

امام صادق (ع) در بخشی از دعای روز غدیر می‌فرماید:

«... ثُمَّ أَرَدْتُ الْفَضْلَ فَضْلاً وَ الْجُودَ جُوداً وَ الْكَرَمَ كَرَمًا رَأْفَةً مِنْكَ وَ رَحْمَةً إِلَيَّ أَنْ جَدَدْتَ ذَلِكَ الْعَهْدَ لِي تَجْدِيداً بَعْدَ تَجْدِيدِكَ خَلْقِي وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا نَاسِيًّا سَاهِيًّا غَافِلًا فَأَتَمَمْتَ نِعْمَتَكَ بِأَنْ ذَكَّرْتَنِي ذَلِكَ وَ مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ وَ هَدَيْتَنِي لَهُ فَلْيَكُنْ مِنْ شَأْنِكَ يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ أَنْ تُبَيِّنَ لِي ذَلِكَ وَ لَا تُسَلِّبْنِيهِ حَتَّى تَتَوَفَّأَنِي عَلَى ذَلِكَ ...»

«سپس از سر لطف و رحمت و مهربانی‌ات، پس از هر فضیلتی، فضیلتی دیگر و پس از هر بخششی، بخشی دیگر و به دنبال هر کرمی، کرمی دیگر را ارزانی داشتی؛ تا آنگاه که این عهد را، پس از تجدید آفرینش، برایم تجدید کردی، درحالی‌که من بسیار فراموش‌کار و سهل‌انگار و غافل بودم. تو با یادآوری آن بر من، نعمت را استوار ساختی و با آن بر من مَنّت نهادی، و مرا بدان هدایت فرمودی. خدای من، آقای من و مولای من، در شأن توست که این نعمت را بر من تمام گردانی و آن را از من مگیری، تا آن هنگام که مرا به آن بازگردانی.» [۱۲]

بنابراین، منظور از تذکر و یادآوری عالم ذر، یادآوری معرفتی است که پیش‌تر در عالم ذر نصیبتان شده است. یعنی ما در این عالم به معرفت و علم جدیدی در حقانیت خداوند نمی‌رسیم، بلکه تنها آن معرفتی را که در عالم ذر نصیبتان شده به یاد می‌آوریم. در نتیجه، ایمان مؤمنان و تأیید به حقانیت خداوند و اوصیای او از آن جهت است که معرفت قبلی خود را دوباره زنده می‌کنند. بنابراین، منظور از یادآوری عالم ذر به این معنا نیست که خود آن عالم و صحنه امتحان را به یاد آوریم، چنان‌که فراموشی عالم ذر از لوازم حتمی امتحان و آزمایش در این دنیا نیز هست و این امتحان هم تا انتهای عمر ما در این دنیا ادامه دارد. البته اینکه کسی یا کسانی در مواقعی به خواست خدا آن عالم را به یاد بیاورند نیز بعید نیست و منافاتی با تفسیر اولیه از یادآوری عالم ذر ندارد.

طبق کلام محمد و آل محمد (ع)، منظور از تجدید عهد در این دعای شریفه، همان عهد و پیمان عالم ذر است. در این باره سید احمد الحسن می‌فرماید:

«این سخن امام صادق (ع): (بعد تجدیدك خَلْقِي) (پس از تجدید آفرینش) یعنی تو مرا پس از آن‌که در عالم ذر خلق فرمودی، در این دنیا آفریدی؛ و این سخن ایشان (ع): (جددت ذلك العهد لي تجديدا) (این عهد را برایم تجدید نمودی) یعنی به یادم آوردی و مرا در این دنیا اقرارکننده به ولایت اولیای خود (پیامبران و اوصیا علیهم السلام) قرار دادی، همان‌گونه که آن زمان که مرا در عالم ذر خلق نمودی، با فضل تو به آن اقرار کردم. پس چرا به یاد نمی‌آوردی؟ و چرا تلاش نمی‌کنی و از خداوند نمی‌خواهید که به یادتان بیاورد؟! حال آن‌که آن زمان که حجاب‌ها برداشته شود و همانند انبیا، حقایق ملکوت برای انسان کشف گردد، همه به یاد می‌آورند.» [۱۳]

سخن پایانی

- دانستیم که هدف از خلقت ما و ورود به این دنیا معرفت است و تکلیف ما در این دنیا به یاد آوردن عهد و میثاق و وفای به آن است.
- انسان با ایمان به فرستاده الهی در این دنیا، عهد عالم ذر را به یاد آورده و تجدید می‌کند.
- سنگ موجود در زاویه شرقی خانه خداوند (حجرالأسود)، نماد این عهد و میثاق است و در قیامت به اینکه انسان به عهد خود وفا کرده یا خیر، شهادت خواهد داد.

- در واقع، فرستادگان الهی آمده‌اند تا عهد فراموش شده را به ما یادآور شوند و در این مسیر، متحمل رنج و سختی بسیاری می‌شوند و اصطلاحاً «بارگناهان امت را به دوش می‌کشند»، چنان‌که رنگ سیاه حجرالأسود نیز نمادی از همین به دوش کشیدن گناهان است.
- اگر در زمان‌های گذشته، فرستاده‌های خداوند و انصار آنها، به خاطر غفلت مردم متحمل رنج و مشقت اضافی می‌شدند، در این زمان نیز امام مهدی (ع) و انصار ایشان و در رأس آنها شخص سید احمد الحسن، به دلیل غفلت و سستی دیگران، بارهایی اضافی و زحمت و مشقت بیشتری را در تبلیغ دعوت مهدوی به دوش می‌گیرند؛ مؤید این مطلب آن‌که: به تصریح اهل بیت (ع)، امر فرج و برپایی دولت عدل مهدوی در گرو فراهم آمدن ده هزار نفر یار است؛ حال هرچقدر که در اثر تأخیر این مهم، امام مهدی (ع) و فرستاده ایشان سید احمد الحسن دچار رنج و سختی شوند، بدون شک همه ما مقصر و مسئولیم.

والحمد لله

فرستاده‌های خداوند مُذْکَر و یادآور هستند

انبیا و اوصیای الهی مُذْکَر و یادآور هستند و باعث می‌شوند ما آن معرفتی را که در عالم ذر نصیبمان شده است، به یاد بیاوریم.

دکتر علاء سالم می‌نویسد:

«از زاره نقل شده است: از امام صادق (ع) درباره این آیه پرسیدم: (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ ...) (و هنگامی را که پروردگارت گرفت از بنی آدم ...) حضرت فرمود: «معرفت در دل‌هایشان ثبت شد و آن موقف را فراموش کردند، یک روز آن را به یاد خواهند آورد، و اگر این نبود، هیچ کس نمی‌فهمید خالق و روزی دهنده‌اش کیست.» و این مُذْکَر و یادآوری‌کننده کسی نیست جز خلیفه خدا. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «پس خداوند رسولانش را در میان‌شان برانگیخت و پیامبران را به دنبال هم به سوی آنان گسیل داشت تا از مردم بخواهند میثاق فطرت خویش را ادا کنند و نعمت‌های فراموش شده او را به آنها یادآوری کنند و با تبلیغ بر آنان احتجاج کنند و گنجینه‌های دفن شده در عقل‌هایشان را بیرون آورند ...» (نهج البلاغه، قسمتی از خطبه حضرت درباره آغاز آفرینش آسمان‌ها و زمین و آفرینش آدم). [۱۴]

رنج و زحمت فرستادگان برای یادآوری عهد فراموش شده سید احمد الحسن می‌نویسد:

«اینکه فرستادگان گناهان امت‌هایشان را به دوش می‌کشند به این معنا نیست که آنها گناه نقض عهد و پیمان منکران جانشین خدا را، که بر این انکار می‌میرند، متحمل می‌شوند، بلکه آنها گناه کسی را بر دوش می‌گیرند که در این زندگانی دنیا برای مدت زمانی از یادآوری این عهد و پیمان غفلت ورزیده و نقض عهد نموده است. به علاوه، اینکه فرستادگان گناهان امت‌هایشان را متحمل می‌شوند به این مفهوم نیست که آنها به جای امت‌هایشان، خود اهل گناه و معصیت می‌شوند، بلکه به این معناست که بارهایی اضافی و زحمت و مشقت بیشتری در تبلیغ رسالات خود در این دنیا برای مردم بر دوش می‌گیرند که این موضوع، طبیعتاً با اراده خود آنها صورت می‌گیرد، زیرا خودشان چنین چیزی را طلب می‌نمایند. چه بسیار پیش می‌آید که یک پدر مهربان و دلسوز، پیامدهای خلاف کاری و اشتباه فرزندان را بر عهده می‌گیرد، هرچند ممکن است این کار زحمت و مشقت برای او در پی داشته باشد...» [۱۵]

منابع:

- [۱] فیض کاشانی، محمد محسن بن شاهمرتضی، الوافی، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، اصفهان، ۱۴۰۶ قمری، چاپ اول، ج ۱، ص ۱۱۶.
- [۲] برای مشاهده دلایل قرآنی و روایی عالم ذر، می‌توانید به کتاب پیدایش نخستین، نوشته دکتر سید واثق حسینی، ص ۳۶ الی ۹۴ مراجعه کنید.
- [۳] سید احمد الحسن، در محضر عبد صالح، ج ۱، ص ۹۷-۱۰۱.
- [۴] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۱، سؤال ۱۷.
- [۵] دکتر سید واثق حسینی، پیدایش نخستین، ص ۲۸۶-۳۲۰.
- [۶] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۳، سؤال ۱۱۴.
- [۷] سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۳۱۶.
- [۸] دکتر سید واثق حسینی، پیدایش نخستین، ص ۷۳.
- [۹] کلینی، کافی، ج ۴، ص ۴۲۹.
- [۱۰] نکات مربوط به حجرالأسود، از کتاب پاسخ‌های روشن‌گرانه، نوشته سید احمد الحسن، ج ۴، سؤال ۳۲۷ برگرفته شده است.
- [۱۱] کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۱.
- [۱۲] سید بن طاووس، اقبال الأعمال، چاپ جدید، ج ۲، ص ۲۷۷.
- [۱۳] سید احمد الحسن، روشن‌گری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان، ج ۳، روشن‌گری از آغاز سوره یوسف (ع).
- [۱۴] دکتر علاء سالم، بررسی انتقادی کتاب عقاید امامیه، ص ۲۷ و ۲۸.
- [۱۵] سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه بر بستر امواج، ج ۴، سؤال ۳۲۷.

گفت و گوی داستانی؛ فصل دوم

بررسی نصوص مربوط به سید

احمد الحسن

| قسمت دوم |
«مثل پسر انسان» و
«قدیم الایام»

به قلم متیاس



الیاس و ساره که گویی زندگی‌شان پس از ایمان به دعوت فرستاده عیسی - احمد الحسن - رنگ دیگری به خود گرفته بود و هر روزشان با هدفِ ابلاغ این خبر به دیگران برنامه‌ریزی می‌شد، تصمیم گرفته بودند مهمانی کوچکی ترتیب دهند و از دوستان نزدیک خود بخواهند به منزل آنان بروند و با آنها دربارهٔ احمد الحسن و دعوتش گفت‌وگو کنند. الیاس در حال کمک به همسرش برای تدارک دورهمی دوستانه‌شان بود که زنگ اعلان گوشی همراهش به صدا درآمد. هنگامی که وی پیام آن شخص مسیحی را مشاهده کرد، لبخندی زد و آمادهٔ پاسخگویی به او شد. ساره که متوجه خوشحالی همسرش شده بود، از او پرسید: «مطمئنم خبر خوشی به تو رسیده که این‌طور پرانرژی و خندان شده‌ای، اتفاقی افتاده است؟» الیاس پاسخ داد: «بله، همان آقای مسیحی که از پسر انسان بودنِ عیسی برایم نوشته بود، مباحثه را ادامه داده و به آخرین پیام جواب داده است. این موضوع برایم بسیار امیدوارکننده است، چرا که نشان می‌دهد با انسان بی‌تفاوت و بی‌علاقه‌ای نسبت به این موضوعات روبه‌رو نیستم. از خداوند می‌خواهم کمکش کند که قلبش هرچه زودتر به حقانیت احمد الحسن شهادت دهد.»

ساره نیز خوشحال شد و دعا کرد خداوند راه را برای او به نور هدایت خودش روشن کند.

آن شخص مسیحی در جواب پیام الیاس نوشته بود:

«چرا در اولین پاسخی که برایت نوشتم، از تو خواستم که ابتدا کتاب مقدس را بخوانی و سپس قدم به میدان ادعاگری بگذاری. حتی اگر بپذیرم منظور عیسی از مشرق در فصل ۲۴ انجیل متی عراق است:

"۲۷ زیرا همچنان که برق از مشرق ساطع شده، تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد."

و احمد الحسن همان موعودی است که از مشرق می‌آید، اما چشمم را نمی‌توانم به امثال این آیات ببندم:

"۱۳ و هنگامی که عیسی به نواحی قیصریه فیلیس آمد، از شاگردان خود پرسیده، گفت: "مردم مرا که پسر انسانم چه شخص می‌گویند؟" ۱۴ گفتند: "بعضی یحیای تعمیددهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیا یا یکی از انبیا." ۱۵ ایشان را گفت: "شما مرا که می‌دانید؟" ۱۶ شمعون پطرس در جواب گفت که «تویی مسیح، پسر خدای زنده!» [۱]

می‌بینی؟! عیسای مسیح به صراحت خود را پسر انسان معرفی می‌کند. دربارهٔ این سخن عیسی چه می‌گویی؟ این آیه را چگونه به احمد الحسن مرتبط می‌دانی؟ بیا و بپذیر که تشبیه آمدن پسر انسان به برق و صاعقه هم‌خوانی بیشتری با دیگر آیات دارد. پس نه عراقی منظور کلام عیسی بوده و نه پسر انسانی به غیر از عیسی وجود دارد.»

الیاس بعد از نوشتن این پاسخ، با اینکه مطالب غافلگیرکننده دیگری برای شخص مسیحی داشت، اما تا اینجای بحث به همین موارد اکتفا کرد. او سپس به سراغ دیگر واکنش‌ها و پرسش‌های دنبال‌کنندگان صفحه‌اش رفت که به آنها نیز جواب دهد که با این پیام روبه‌رو شد:

«چرا شما پیروان احمد الحسن تمام نمی‌شوید؟! هنوز در اثبات حقانیت احمد الحسن برای شیعیان درمانده‌اید، با این حال به سراغ مسیحیان هم رفته‌اید؟! با آبروی اسلام بازی نکنید. پسرانسان فقط امام مهدی است نه کسی دیگر!»

الیاس متوجه شد که این بار با یک جوان شیعه روبه‌رو شده است. او در جواب آن جوان نوشت:

«درود بر شما، این صفحه، حقانیت احمد الحسن را با دلایل قطعی و محکم براساس کتاب مقدس بیان می‌کند و پاسخ‌ها منطبق بر باورهای اهل کتاب است. اما برای رهایی شما از این عقیده اشتباه که پسرانسان، امام دوازدهم شیعیان است، بر خود واجب می‌دانم که به یاری خداوند پاسخ را بدهم. کلام خود را با این جمله آغاز کردی: «چرا شما پیروان احمد الحسن تمام نمی‌شوید؟» واقعاً انتظار داری که تمام شویم؟ امکان ندارد! ما خیلی وقت است که کارمان شروع شده و تا همیشه ادامه دارد. با پیروان منجی موعود سخن می‌گویی! ما نه تمام می‌شویم و نه کم، بلکه روزبه‌روز بر افراد قافله‌مان افزوده می‌شود.

همچنین در ادامه گفتی: «هنوز در اثبات حقانیت احمد الحسن برای شیعیان درمانده‌اید، با این حال به سراغ مسیحیان هم رفته‌اید؟» دوست عزیز، سخنان مرا به یاد این آیات انداخت:

«۲۸ زیرا کیست از شما که قصد بنای بُرجی داشته باشد و اول ننشیند تا برآورد خرج آن را بکند که آیا قوت تمام کردن آن دارد یا نه؟ ۲۹ که مبادا چون بنیادش نهاد و قادر بر تمام کردنش نشد، هرکه بیند تمسخرکنان گوید، ۳۰

الیاس تصمیم گرفت کارهایی را که بر عهده‌اش بود به اتمام برساند و سپس به پاسخ دادن به آن شخص مسیحی بپردازد. او گوشه خود را کنار گذاشت تا به انجام کارها برسد که ساره متوجه شد و گفت: «الیاس جان، چه می‌کنی؟ کار زیادی نمانده، خودم تمامش می‌کنم. تو زمان را از دست نده.» سپس با لبخندی این آیه را خواند:

«و وقت را دریابید، زیرا این روزها شریر است.» [۲] الیاس از همسرش تشکر کرد و به اتاقش رفت تا پاسخ آن شخص را بنویسد. او نوشت:

«دوست عزیز، لازم است این نکته را درباره عقیده ما بدانی. ما معتقدیم پسرانسان تنها به یک نفر اشاره ندارد، بلکه گاهی منظور آیات عیسا است و گاهی احمد الحسن. من نیز برایت مثالی از انجیل متی دارم:

«۱۸ چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید، فرمان داد تا به کناره دیگر روند. ۱۹ آنگاه کاتبی پیش آمده، بدو گفت: «استادا، هر جا روی تو را متابعت کنم.» ۲۰ عیسی بدو گفت: «روباهان را سوراخ‌ها و مرغان هوا را آشیانه‌هاست. لیکن پسرانسان را جای سر نهادن نیست.» [۳]

روشن است که منظور از پسرانسان در این آیات عیسا است. اما اکنون به آیه ۲۷ از فصل ۲۴ انجیل متی بازمی‌گردیم:

«زیرا همچنان که برق از مشرق ساطع شده، تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسرانسان نیز چنین خواهد شد.»

همان‌طور که پیش‌تر هم توضیح دادم، عیسی در این سخن خود به جهات مشرق و مغرب تأکید دارد و منظور از مشرق عراق است و منظور این آیه احمد الحسن است.

و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند» [۵]
اگر پسر انسان امام دوازدهم شیعیان است، پس «مثل پسر انسان» چه کسی است؟ و قدیم‌الایام کیست که «مثل پسر انسان» به حضورش می‌رسد؟
از طرفی دیگر، مگر شما بر این باور نیستید که امام مهدی (ع) از مکه در عربستان ظهور می‌کند؟! اما مکه نسبت به مکان عیسی در زمانی که وعده ظهور پسر انسان را می‌داد، جنوب است نه شرق! و عیسی آمدن او را از مشرق بشارت داد. این مشکل را چگونه حل می‌کنید؟! موضوع مهم دیگر این است که فردی که از عراق آمد و مصداق سخن عیسی شد، همان سید احمد الحسن است. علاوه بر این، رمزگشایی او از این آیه نیز نشان می‌دهد که او صاحب وصیت عیسی (ع) است، زیرا کلید قفل متون الهی همواره در دست فرستاده خداوند قرار دارد. پس از آن، هرگونه شک و تردید، سودی برای فرد نخواهد داشت، چرا که این شک، پس از رسیدن به یقین رخ می‌دهد. بنابراین، باید بررسی کرد که آیا راز این آیات آشکار شده است یا خیر؟ اگر راز آنها بیان شده باشد، کار تمام است و کسی که آن را رمزگشایی کرده، صاحب حقیقی آن خواهد بود.
از همین رو، تنها سید احمد الحسن به‌عنوان صاحب این آیه معرفی می‌شود.
در نهایت، امیدوارم هیچ مسلمانی با آبروی اسلام و مسلمانان بازی نکند، درحالی‌که حتی کوچک‌ترین آشنایی با کتاب مقدس ندارد.»

الیاس دقایقی منتظر پاسخ آن شخص مسیحی و جوان مسلمان ماند. وقتی دیگر هیچ پیامی دریافت نکرد، به‌سراغ همسرش رفت که به او کمک کند. آنها همه کارها را انجام دادند و سپس تصمیم گرفتند پیش از رسیدن

این شخص عمارتی شروع کرده، نتوانست به انجامش رساند. ۳۱ یا کدام پادشاه است که برای مقاتله با پادشاه دیگر برود، جز اینکه اول نشسته تأمل نماید که آیا با ده هزار سپاه، قدرت مقاومت کسی را دارد که با بیست هزار لشکر بروی می‌آید؟ (انجیل لوقا، فصل ۱۴). [۴]

چه فکری با خود کرده‌ای؟ واقعاً تصور این است که در اثبات حقانیت باورمان مانده‌ایم و بدون آمادگی یا به عرصه تبلیغ گذاشته‌ایم؟ ما ایمان‌داران به احمد الحسن پس از اینکه خود به حقانیت ایشان پی بردیم، شروع به مطالعه و بررسی تمامی اشکالاتی که از سوی بزرگان عقاید گوناگون به ادعای وی وارد شده است، پرداخته‌ایم و با یاری خداوند کاملاً آماده پاسخگویی به سؤالات محققان هستیم. اگر ما در اثبات حقانیت وی درمانده باشیم، نباید روزبه‌روز بر تعداد پیروان ایشان افزوده شود. پس، از تو می‌خواهم با ذهنی آزاد و رها از هرگونه تعصب و پیش‌داوری به بررسی دلایل وی بپرداز.

گفتی آبروی اسلام را نبرید ... این سخن از سوی کسی که کتاب‌های احمد الحسن را مطالعه نکرده است طبیعی است. پیشنهاد می‌کنم نوشته‌های وی را بخوانی تا برایت روشن شود که هیچ‌کس به اندازه ایشان و این‌چنین محکم و قطعی از رسول خدا محمد (ص) و جانشینان ایشان دفاع نکرده است. با احمد الحسن است که تازه متوجه می‌شوی محمد (ص) چه کسی بوده است. و تازه آن‌هنگام است که به مسلمان بودن خود می‌بالی. بگذریم!

گفتی پسر انسان امام مهدی (ع) است. اکنون این آیه را بخوان و به سؤالم پاسخ بده:
«و در رؤیای شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد

«دوست عزیز، با این سخت که گفتی، شما مسلمانان تکلیفتان با خودتان معلوم نیست، موافقم! و البته نه تنها مسلمانان که تمامی پیروان عقاید الهی این چنین هستند، مثل خود شما! کافی است تفسیر پدران کلیسا و در کل، نظرات مفسران مسیحی درباره آن بیست و چهار پیر اطراف تخت نشین در مکاشفه یوحنا را بخوانید تا برایتان روشن شود آنها نیز تکلیفشان با یکدیگر مشخص نیست! با نهایت تأسف، می بینیم که اکثریت پیروان این عقاید، ادعای پیروی از خلفای خداوند را دارند، اما در مقابل، بی توجه به وصایا و سفارش ها و بشارت هایشان رفتار می کنند.

بگذریم!

ابتدا از قدیم الایام شروع کنیم. معتقدی که منظور از او خداوند است. اکنون به این آیات توجه کن:

«و نظر می کردم تا کرسی ها برقرار شد و قدیم الایام جلوس فرمود و لباس او مثل برف سفید و موی سرش مثل پشم پاک و ...» [۶]

همچنین در آیه ۲۲ از همین فصل آمده است: تا حینی که قدیم الایام آمد و ... اکنون به این سؤالاتم پاسخ بده. آیا در باور تو خداوندی که لاهوت مطلق است، دارای اعمال و صفات بشری است؟ جلوس می کند و می نشیند؟! می آید و می رود؟! یا موی سر دارد؟! شاید نمی دانی با این عقیده ای که به آن قائل هستی، برای خداوند محدودیت ایجاد کرده ای و در نتیجه، لاهوت مطلق بودنش را نفی کرده ای. تصور کن کسی بر جایی بنشیند. طبیعی است که او برای نشستنش نیازمند مکان است. همچنین محیطی را نیز اشغال می کند، در نتیجه نیازمند محیط هم هست. یا آمدن شخصی را در نظر بگیر. او از جایی به مکانی که تو هستی، می آید. پس آن شخص حرکت کرده است و دیگر در آن مکان ابتدایی که از آن حرکت نموده، وجود ندارد، یا به عبارتی دیگر در آنجا نیست. آیا این توصیفات شایسته خداوندی است که ازلی و همیشگی است و همه جا حضور دارد، و

مهمان ها، با هم آیات مربوط به احمد الحسن در کتاب مقدس را بخوانند و درباره دلایل ارتباط این آیات با ایشان صحبت کنند. این کار بخشی از روزمره شان شده بود؛ گویی به آنها شوق و انگیزه می داد و آنها را از روزمرگی های بی هدف دور می کرد. آنها مشغول گفت و گو با یکدیگر بودند که صدای اعلان پیامی از گوشی الیاس شنیده شد، پیامی از سوی آن شخص مسیحی. او که مباحثه الیاس و آن جوان شیعه را درباره پسر انسان خوانده بود و متوجه شده بود که برخی از شیعیان، پسر انسان را امام دوازدهم شان می دانند، در پاسخشان نوشت:

«جالب است! شما مسلمانان تکلیفتان با خودتان هم معلوم نیست. لااقل ما مسیحیان در این عقیده که عیسی پسر انسان است اختلافی نداریم. الیاس، من پاسخ سؤالت را می دهم، چون اطمینان دارم که آن جوان نه می داند مثل پسر انسان کیست و نه قدیم الایام. و فکر می کنم با این پرسشی که مطرح کردی، خود نیز به سختی افتادی، چون اکنون من هم سؤالم از تو همان است. اگر معتقدی «پسر انسان» احمد الحسن است، پس «مثل پسر انسان» چه کسی است؟

«و در رؤیای شب نگرستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم الایام رسید و او را به حضور وی آوردند.»

و اما پاسخ من: «مثل پسر انسان» همان «پسر انسان» یعنی عیسای مسیح است و «قدیم الایام» خداوند پدر است که همیشه بوده و تا ابد خواهد ماند. او مسئله حکمرانی ملکوت را خاتمه می دهد و سرانجام سلطنت و جلال و ملکوت را به مثل پسر انسان می سپارد.»

الیاس در پاسخ او نوشت:

الحسن است که از مشرق آن مکان، یعنی عراق، آمده است.

این نکته را هم باید بگویم که پسر انسان بودن عیسی به معنای نفی پسر انسان بودن دیگران نیست. همان طور که مسیح بودن شائول، داوود و کوروش هم به معنای انکار مسیح بودن عیسی نیست. «داوود وی را گفت: "چگونه نترسیدی که دست خود را بلند کرده، مسیح خداوند را هلاک ساختی."» [۸]

و این است سخنان آخر داوود: «وحی داوود بن یسا. و وحی مردی که بر مقام بلند ممتاز گردید، مسیح خدای یعقوب، و مغنی شیرین اسرائیل.» [۹]

همچنین خداوند به مسیح خویش یعنی به کوروش چنین می گوید: «دست راست او را گرفتم تا به حضور وی امتها را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم، تا درها را به حضور وی مفتوح نمایم و دروازه ها دیگر بسته نشود.» [۱۰]

آیا می توان گفت چون این افراد با عنوان مسیح معرفی شده اند، پس عیسی دیگر نمی تواند مسیح باشد؟! قطعاً خیر! «پسر انسان» نیز یک توصیف و لقب است و اشکالی ندارد که به کسی غیر از عیسی نیز اطلاق شود.

و اما «مثل پسر انسان»، بیا با یکدیگر سفری در آیات کتاب مقدس داشته باشیم. همان طور که می دانی در فصل چهارم کتاب ملاکی آمده است:

«۵» اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد.

حتماً می دانی که بشارت بازگشت ایلیا داده شده بود و همه منتظر او بودند، اما سالها گذشت و یحیی آمد. عیسی در وصف او گفته است:

«۱۰» شاگردانش از او پرسیده، گفتند: "پس کاتبان چرا می گویند که می باید الیاس اول آید؟" ۱۱ او در جواب گفت: "البته الیاس می آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود. لیکن به شما می گویم که الحال الیاس آمده است و او را نشناختند، بلکه آنچه

به هیچ کس و هیچ چیز نیازمند نیست؟ پس قدیم الایام نمی تواند خداوند قادر مطلق باشد.

و اما در نهایت، احمد الحسن پرده از راز این شخصیت برداشته است. ایشان فرموده اند: «اما قدیم الایام، پس او امام مهدی (ع) است.» [۷]

همچنین در کتاب «سرگردانی یا راه به سوی خدا» می نویسند: «در آن به «قدیم الایام» نام گذاری می شود، برای طول عمرش.» در نتیجه، «مثل پسر انسان» همان پسر انسانی است که از عراق می آید و سپس به حضور پدرش، امام مهدی یا قدیم الایام می رسد.»

آن شخص مسیحی که منتظر پاسخ الیاس مانده بود، برایش نوشت:

«خجالت نکش، راحت باش! من هم اصلاً متوجه تضاد سخنان نمی شوم! ... معلوم است چه می گویی؟! ابتدا می گویی منظور از «پسر انسان» احمد الحسن است، اکنون هم وی را مصداق «مثل پسر انسان» می دانی؟! تکلیف ما را معلوم کن. آخر کدام یک به او اشاره دارد؟ پسر انسان یا مثل پسر انسان؟!»

الیاس پاسخ داد:

«دوست عزیز، با احترام فراوانی که برای قائل هستم باید بگویم، مگر تو که می گویی عیسی هم «پسر انسان» و هم «مثل پسر انسان» است، خجالت می کشی؟! لطفاً توضیحاتم را با دقت بخوان. من در ابتدای سخنانم گفتم که ما مصداق «پسر انسان» را تنها احمد الحسن نمی دانیم، بلکه معتقدیم عیسی نیز پسر انسان است. اما در آیه ۲۷ از فصل ۲۴ انجیل متی، زمانی که عیسی به کوه زیتون رفت و از آنجا بشارت ظهور پسر انسان از مشرق را داد، منظور او احمد

«برداشت من از سخنان این است که در عقیده شما آمدن احمد الحسن به معنای ظهور عیسا است و این طور که تو داری پیش می‌روی، دیگر هیچ امیدی به بازگشت خود عیسی نیست!»

الیاس در پاسخ او نوشت:

«خیر، اشتباه متوجه شده‌ای. ما از احمد الحسن آموخته‌ایم که عیسی پادشاهی است که خداوند تعیین کرده و او را به آسمان برده است. سرانجام، او همراه امام دوازدهم ما شیعیان، امام محمدبن الحسن العسکری، بازخواهد گشت.» ایشان می‌فرمایند: «آن حضرت (ع) می‌دانست که در آن زمان نمی‌تواند بسیاری از امور فاسد را تغییر دهد، اما حداقل می‌توانست ضربه‌ای بر آن جامعه فاسد وارد کند، و حتی بر تاریخ انسانی در روی این زمین [اثرگذار باشد]، و چشم‌انتظار نتایجی بزرگ در آینده باشد، چه در آینده نزدیک یعنی پس از صعودش به آسمان، و چه آینده دور، یعنی پس از بازگشتش در قیامت صغرا، یعنی زمان ظهور امام مهدی محمدبن الحسن العسکری (ع).» [۱۲]

همچنین در کتاب دیگری از ایشان می‌خوانیم: «در آغاز غیبت عیسی (ع)، جانشینان و فرستادگان وی فرستاده شدند تا حقیقتی را که عیسی (ع) از سوی خداوند آورده بود تثبیت و دین خداوند را بر زمین منتشر کنند. از جمله ایشان «شمعون صفا» است یا آن‌گونه که در انجیل نامیده شده است «سمعان پطرس» و همچنین «یوحنا بربری» که اسمش در انجیل «یوحنا لاهوتی» است.

سپس رسالت عیسی (ع) متوقف شد، اما توقف موقت آن به این معنا نیست که تا ابد خاتمه یافته است. هیچ دلیل عقلی و

خواستند با وی کردند؛ به همان طور پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید.» ۱۳ آنگاه شاگردان دریافتند که درباره یحیی تعمیددهنده بدیشان سخن می‌گفت. [۱۱] می‌بینی، دوست من؟ عیسی نحوه آمدن پسر انسان در زمان‌های آخر را بیان کرده و آن را به آمدن یحیی تشبیه کرده است. یحیی می‌آید، اما عیسی می‌گوید: «الحال الیاس آمده است...» و یهود یحیی را نمی‌پذیرد، چون منتظر بودند ایلیا به طور دقیق با همان نام بیاید. در نتیجه، یحیی در یک مرحله، «مثل ایلیا» می‌شود و آمدنش به بازگشت ایلیا تعبیر می‌گردد، درحالی‌که نه خودش ایلیا بود و نه نامش دقیقاً هم‌نام او بود. و این اتفاق یکی از وقایعی است که به شکست یهود در شناخت خلفای خداوند منجر شد.

در فصل ۱۱ انجیل متی، نیز از زبان عیسی درباره یحیی می‌خوانیم:

«۱۴ و اگر خواهید قبول کنید، همان است الیاس که باید بیاید. ۱۵ هرکه گوش شنوا دارد بشنود.»

اکنون نیز احمد الحسن یا «مثل پسر انسان» آمده است و آمدن او به عنوان ظهور پسر انسان تلقی می‌شود. هرکه گوش شنوا دارد بشنود.»

او پاسخ خود را نوشت و منتظر پیام آن شخص مسیحی بود که با صدای همسرش به خود آمد. ساره از او خواست لباس‌هایش را عوض کند و آماده مهمانی شود، چون وقت آمدن مهمان‌ها نزدیک بود. الیاس گوشی همراهش را کنار گذاشت و به سراغ کمد لباس‌هایش رفت، اما درست همان لحظه زنگ اعلان پیام گوشی‌اش به صدا درآمد. چون مشتاق مباحثه با آن شخص بود، از تعویض لباس منصرف شد و گوشی‌اش را برداشت و با این پاسخ روبه‌رو شد:

منابع:

- [۱] انجیل متی، فصل ۱۶
- [۲] افسسیان ۱۶:۵ «ترجمه هزاره نو: فرصت‌ها را غنیمت شمارید، زیرا روزهای بدی است.»
- [۳] انجیل متی، فصل ۸
- [۴] انجیل لوقا، فصل ۱۴
- [۵] دانیال ۱۳:۷
- [۶] دانیال ۹:۷
- [۷] سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (ع) در تورات، انجیل و قرآن، ص ۵۱.
- [۸] ۲ سموئیل ۱۴:۱
- [۹] ۲ سموئیل ۱:۲۳
- [۱۰] اشعیا ۱:۴۵
- [۱۱] انجیل متی، فصل ۱۷
- [۱۲] سید احمد الحسن، گوساله، ج ۱، ص ۷۲.
- [۱۳] سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (ع) در تورات، انجیل و قرآن، ص ۳۶.

نقلی وجود ندارد که این موضوع را تأیید کند، بلکه دلایلی وجود دارد که عکس این قضیه را ثابت می‌کند، از جمله اینکه عیسی (ع) هنگام بازگشتش و نزدیک شدن قیامت صغرا، کسی را که تمثیلی از اوست ارسال خواهد کرد ... [۱۳]

همان‌گونه که پیش‌تر هم گفتم، می‌توانی برای مطالعه سخنان بیشتر از احمد الحسن به درگاه رسمی انتشارات ایشان مراجعه کنی:

www.almahdyoon.co

پس ما نیز منتظر بازگشت عیسی (ع) هستیم و معتقدیم که او با امام مهدی (ع) بازمی‌گردد. اما در یک مرحله مشخص، آمدن فرستاده و شبیه وی یعنی «مثل پسر انسان» به ظهور خود عیسی تعبیر می‌شود، مانند آمدن یحیی که در کلام عیسی به بازگشت ایلیا تلقی شده است.»

الیاس دیگرگوشی‌اش را کنار گذاشت و بازهم از خداوند خواست نور ایمان را به قلب آن شخص مسیحی بتاباند. او سپس به‌همراه همسرش آماده ورود مهمانان شدند.



بررسی تطبیقی حکم فقره اجیر شدن در عبادات

| قسمت دوم: مناقشه و بررسی نظر فقهای شیعه و اهل سنت و نظر
سید احمد الحسن

مناقشه و بررسی نظر فقهای شیعه:

به قلم ذاکره احمدی

نقد دلایل صحت عبادات استیجاری:

نقد سبب اول

عرض آن، تا مانع از اخلاص در عبادت نشود. و بار دیگر بر آن ایراد شده است که قصد استحقاق اجرت در عرض قصد امتثال و شریک علت است، زیرا تحقق عنوان مستأجر علیه، یعنی عبادت، به حصول دو امر متوقف است: (اول) ذات عبادت که مثلاً عمل نماز است. و (دوم) عنوان امتثال. بنابراین، کسی که به عبادت قصد می‌کند، قصد تحقق عنوان مستأجر علیه را در هریک از اجزای آن دارد، و داعی نسبت به خود عمل دو امر است: (اول) تحقق این جزء از مستأجر علیه. و (دوم) قصد امتثال. همچنین با تسلیم طولیت و ادعای اعتبار اخلاص به صورت طولی همان طور که در عرض اعتبار دارد، به او منتهی می‌شود. [۲]

۱. معقول نیست که دو عنوان بر یک فعل اجیر تعلق بگیرد، زیرا انصاف این است که این دوگانگی و تقسیم، یک تحلیل ذهنی است و در خارج از ذهن چیزی بیشتر از آن وجود ندارد. نتیجه این است که این تحلیل، هرچند در ذهن ممکن است، اما در جهان خارجی حقیقتی بیشتر از آن وجود ندارد. [۱] همچنین قصد گرفتن اجرت و استحقاق آن با اخلاص در عبادت منافات دارد، بنابراین عبادت محقق نمی‌شود مگر اینکه به واسطه آن اجرت استحقاق شود. همان طور که معروف است در دفع منافات، قصد استحقاق اجرت به گونه‌ای است که داعی بر داعی باشد و در طول قصد امتثال قرار گیرد، یعنی قصد تحقق عنوان مستأجر علیه و قصد استحقاق اجرت در طول عمل نماز به قصد امتثال است، نه در



۳. حکم جواز اجاره برای مرده براساس اجماع است که هر امری که برای مستأجر مباح باشد، می‌توان در آن اجاره کرد؛ و از این رو چنین عقدی صحیح نیست، زیرا به امور واجب مانند نماز و روزه مربوط می‌شود و به همین دلیل برخی از فقها می‌گویند: «اگر خریدار آنچه را که با عقد باطل خریده است، قبض کند، مالک آن نخواهد بود و بر او ضمانت خواهد بود.» [۶]

نقد سبب سوم

اجاره برای انجام نماز واجب بعد از فوت - مبتنی بر دو مقدمه است: یکی اینکه نماز برای میت جایز است، و این موضوع مورد اجماع است و اخبار صحیح نیز بر آن دلالت دارد؛ اما ما می‌گوییم: عمل صالحی که به میت هدیه داده می‌شود، به عنوان محل وفاق واقع می‌شود، نه عملی که از بابت استیجار باشد. [۷]

و دوم اینکه هر زمان که نماز برای میت جایز باشد، اجاره کردن برای او نیز جایز است. اما این مقدمه در عموم اجاره بر اعمال مباحی که می‌تواند برای مستأجر انجام شود، داخل است. و می‌گوییم: اعمالی که به نیابت از او پس از مرگش انجام می‌شود، نتیجه تلاش او در کسب ایمان و اصول عقایدی است که نیابت از او را توجیه می‌کند، بنابراین این اعمال به او نسبت داده می‌شود. [۸]

نقد سبب چهارم

این اخبار توسط فقها تفسیر شده است و ممکن است در تفسیر آن اشتباه کرده باشند. بلکه برخی از این فقها خودشان در اعتماد به این استدلال تردید دارند و متوجه شده‌اند که تنها اعمالی که به طور داوطلبانه و بدون دریافت پاداش انجام می‌شود، برای میت مفید است. و می‌گوید: «حداکثر چیزی که از اخبار ثابت شده این است که آنچه را که نیکوکار برای میت انجام می‌دهد، به او نفع می‌رساند، نه به طور مطلق.» [۹] به نقل از شیخ قمی که می‌گوید: «شاید مقصود از اخباری که برخی از اصحاب به آن استدلال کرده‌اند و در دلالت آنها ابهام وجود دارد، ظاهراً بیان رخصت و جواز باشد، نه وجوب قضا به طور مطلق.» [۱۰] و همچنین می‌گوید: «اعتماد بر چنین دلایلی در حکمی که مخالف با اصل است، وجهی ندارد، به ویژه با فتوای اکثر برخلاف آن.» [۱۱]

۲. نماز از واجبات عبادی است که در آن قصد قربت شرط است و هدف از واجب، تقرب به خداوند است. تفاوت بین نمازی که با عنوان امتثال و با قصد استحقاق اجرا انجام می‌شود و نمازی که به همین شکل برای وسعت روزی، ادای دین و برآورده کردن نیازها انجام می‌شود، این است که نیت قربت در نماز، مقصود اصلی آن است و نایب هیچ اختیاری در ذات عمل ندارد. بنابراین نمی‌تواند به خداوند تقرب جوید. [۳]

نقد سبب دوم

۱. امر (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) یک امر توصلی است، نه تعبدی؛ بنابراین نمی‌توان از طریق آن نیت قربت را در نظر گرفت. توضیح این موضوع این است که: اوامر الهی به دو نوع تقسیم می‌شوند:

۱- اوامر توصلی، مانند امر به پاک کردن نجاست از مسجد، که یک امر توصلی است و نیازی به نیت قربت ندارد. یعنی وقتی مکان نجس طبق شرایط شسته می‌شود، پاک می‌شود، چه نیت قربت وجود داشته باشد و چه نه، هر چند که نیت قربت ثواب بیشتری به همراه دارد.

۲- اوامر تعبدی، مانند امر الهی به نماز و روزه و امثال آن، که در این موارد نیت قربت ضروری است و اگر بدون نیت قربت انجام شوند، باطل و بی‌ارزش خواهند بود. براساس توضیحات فوق، آیا (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) یک امر توصلی است یا تعبدی؟ بدون شک، این یک امر توصلی است. وقتی ما یک معامله انجام می‌دهیم، مشمول این امر هستیم، اما معامله یک عمل توصلی است و نیازی به نیت قربت ندارد. [۴]

۲. مشکل این راه حل، مشکل "دور" است؛ و می‌دانیم که "دور" باطل است. بنابراین، این راه حل صحیح نیست. توضیح این است که: براساس این نظریه، ما مشکل قصد قربت را از طریق اوامر اجاره مانند (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) حل می‌کنیم. به این معنا که دستوری که از طرف اجاره می‌آید، قصد قربی را در عبادات استیجاری اصلاح می‌کند. اما مشکل اینجاست که باید یک عمل صحیح و لازم وجود داشته باشد تا اجاره واجب شود. در غیر این صورت، اگر بخواهیم صحت مورد اجاره را با دستور "وفاء" اصلاح کنیم، دوری به وجود خواهد آمد، زیرا صحت اجاره به صحت این عبادت وابسته است، در حالی که صحت و مشروعیت این عبادت استیجاری به صحت اجاره و دستور (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) وابسته است. [۵]

بررسی نظریات اهل سنت

بسیاری از فقهای اهل سنت بر این باورند که اجاره در عبادات بدنی خالص صحیح نیست. اشکالی که در فتاوی این فقها به چشم می خورد این است که با وجود ذکر حکم، نتوانسته اند استدلال کامل و صحیحی برای این نظر ارائه دهند. اکنون ما در صدد بیان نظریمانی آل محمد (ع) هستیم تا استدلال ایشان را روشن کنیم و نظر صحیح را مشخص نماییم؛ و این نیز دلیلی دیگر بر وسعت علم آن انسان حکیم و بزرگ باشد.

نظر سید احمد الحسن

نماز، روزه و حج از عبادات واجب هستند که نیت و قصد قربت از ارکان آن ها به شمار می رود. از دیدگاه سید احمد الحسن، قضا کردن نماز و روزه والدین بر عهده پسر بزرگتر واجب است و اگر شخص دیگری به طور داوطلبانه و بدون دریافت اجرت این عبادات را برای والدین انجام دهد، مانعی ندارد و وجوب از دوش پسر بزرگتر ساقط می شود.

ایشان در پاسخ به این سؤال که درباره «قضا کردن آنچه بر عهده والدین بوده» است، می گوید:

«اگر شخصی یا افرادی به طور داوطلبانه قضا کنند، وجوب از پسر بزرگتر ساقط می شود و اگر این داوطلبی بدون کوتاهی از جانب او باشد، گناهی بر او نیست. اما اگر او در قضا کردن آنچه بر عهده والدینش بوده است کوتاهی کرده باشد، گناهکار است.» [۱۲]

سید احمد الحسن گرفتن اجرت برای نماز یا روزه را سبب باطل شدن نماز و روزه می داند و می گوید: «گرفتن اجرت در ازای نماز و روزه به نیابت از میت، باطل است.» [۱۳]

«و اگر افرادی قبلاً به خاطر نماز و روزه اجری دریافت کرده اند و اکنون به باطل بودن این عبادات پی برده اند، می توانند نماز و روزه را برای امواتی که به خاطر قضا کردن آنها در گذشته اجری دریافت کرده اند، قضا کنند (اگر نمی دانستند که نماز و روزه در ازای اجرت بدعت است)؛ اما باید نیت قضا کردن آنها را به خاطر قربت به خدا داشته باشند و نه به خاطر اجری که در گذشته دریافت کرده اند.» [۱۴]

با وجود اینکه حج یکی از عبادات است، اما به نظر می رسد که نیابت اجاره ای برای حج باطل نباشد. در این زمینه گفته شده است: «اگر حج در ذمه شخصی ثابت شود و سپس او بمیرد، از اصل ترکه اش انجام می شود. اگر بر او دینی باشد و ترکه محدود باشد، بین دین و اجرت المثل به نسبت تقسیم می شود.» [۱۵] ایشان همچنین می گوید: «اگر وصیت کند که به جای او حج به جا آورند و اجرت را معین نکنند، به او اجرت المثل تعلق می گیرد. و اگر واجب باشد، از اصل مال پرداخت می شود و اگر مستحب باشد از ثلث مال. اجیر بر اساس قرارداد، مستحق دریافت آن است. و اگر برخلاف آنچه شرط شده عمل کند، اجرت المثل به او تعلق می گیرد.» [۱۶] همچنین درباره دریافت اجرت در برابر قرائت قرآن پاسخ می دهد که: «دریافت اجرت در برابر قرآن با صدای بلند جایز است، حتی اگر انسانی حضور نداشته باشد؛ چرا که از مؤمنان جنی که دیده نمی شوند، حضور خواهند داشت.» [۱۷]

ازای هر روز روزه، یک مُد از غذا برای میت صدقه داده شود و برای نماز روز و شب نیز یک مُد از غذا صدقه داده شود. این مبلغ، براساس تفصیلاتی که پیش‌تر ذکر شد، عمل می‌شود.» [۲۰]

جواز استیجار در حج به سبب وجود هزینه‌های این سفر

با وجود اینکه حج یک واجب عبادی است و نیاز به نیت قربت دارد، اما از آنجا که انجام فریضه حج مستلزم هزینه کردن پول است، هیچ مانعی برای اجاره کردن به منظور انجام این فریضه وجود ندارد، زیرا اجرت مستأجر در مقابل هزینه‌هایی است که در این راه متحمل می‌شود. به همین دلیل گفته شده است: «گرفتن اجرت برای انجام حج به نیابت از میت جایز است.» [۲۱]

همچنین می‌گوید: «اگر برای کمک به سفر استخدام شود و شرط کند که خوراک و وسیله نقلیه یا بخشی از آن را تأمین کند، و او باقی‌مانده را در دست داشته باشد و هزینه خانواده‌اش را نیز تأمین کند، بر او واجب است و این عمل، او را از فرض (حج) کفایت می‌کند اگر به نیابت از خود حج به جا آورد.» [۲۲]

و لذا جایز است که زن برای مرد و همچنین برای زن دیگری حج به جا آورد. و اگر کسی به عنوان اجیر برای حج استخدام شود و در راه بمیرد، اگر احرام ببندد و وارد حرم شود، حج او برای کسی که به جای او حج کرده است، کافی خواهد بود. [۲۳]

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد که مشهور بین فقهای شیعه این است که اجاره در تمام عبادات صحیح است، درحالی‌که اهل سنت بر این باورند که اجاره در برخی عبادات بدنی، مانند نماز و روزه، صحیح نیست. دلایل آنها مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. درحالی‌که نظریه صحیح، طبق بیان سید احمد الحسن، که با تفسیرها و دلایل کامل توضیح داده شده است، مشخص می‌کند که دلیل اصلی عدم صحت اجاره در عباداتی مانند نماز و روزه، عدم وجود نیت قربت است و همین موضوع منجر به بطلان این اعمال می‌شود.

والحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً

دلایل نظر سید احمد الحسن:

عدم وجود قصد قربت در نماز و روزه استیجاری

این مسئله مهمی است که فقهای آخرالزمان به زعم خود آن را حل کرده‌اند؛ و آن، اجازه گرفتن اجرت برای نماز است. این موضوع در اینجا مطرح شده است، زیرا به قضا کردن نماز میت مربوط می‌شود، درحالی‌که باید گفته شود، نماز از واجبات عبادی است و شرط صحت آن نیت قربت است، بنابراین نماز بدون نیت قربت صحیح نیست.

سید احمد الحسن می‌گوید: «اخذ اجرت برای نماز خواندن به نیابت از میت باطل است، زیرا در چنین نمازی نیت قربت به خداوند متعال وجود ندارد. اگر اجرت نبود، او به نیابت از این میت نماز نمی‌خواند، پس نماز او قربت به مال است، نه به خداوند متعال.» [۱۸]

ایشان همچنین می‌گوید: «بر پسر بزرگ‌تر واجب است که قضا‌های نماز والدین را به جا آورد. اگر او نتواند این قضاها را به جا آورد یا وجود نداشته باشد، می‌تواند شخصی خیرخواه به نیابت از میت، نمازهای او را قضا کند. اگر خیرخواهی وجود نداشته باشد، می‌توان به ازای نمازهای روز و شب میت، یک مُد از غذا صدقه داد. و پاسخ به سؤال حکم پولی که به عنوان اجاره نماز برای میت دریافت می‌شود چیست؟ این است که باید طبق آنچه گفته شد عمل شود (یعنی به نیابت از میت، یک مُد از غذا به عنوان صدقه برای نماز هر روز داده شود).» [۱۹]

وجود نیت کسب مال و اجرت

شخصی که برای به دست آوردن مزد، کاری انجام می‌دهد، تنها نیتش کسب پول است و نمی‌تواند نیت الهی داشته باشد. در این باره گفته می‌شود: «جایی که نیت قربت به خداوند متعال در چنین نمازی یا روزه‌ای وجود ندارد، اگر مزد نبود، نه نماز می‌خواند و نه روزه می‌گرفت به نیابت از این میت. پس نماز و روزه‌اش قربتی برای پول است، نه برای خداوند متعال. و اگر پسر بزرگ‌تری وجود نداشته باشد که باید قضا‌های والدین را به جا آورد، یا اگر وجود داشته باشد و نتواند قضا‌های آنها را به جا آورد، و نیز هیچ نیکوکاری برای انجام قضا‌های میت از نماز و روزه وجود نداشته باشد، باید به

منابع:

- الحج، مسائل ثمان، الثانية، ص ٣٧.
- [١٧] السيد احمد الحسن، الاجوبه الفقهيّه، كتاب الصلاة: صلاة الإجارة، الجواب السؤال/١٣٩، ص ٣٣.
- [١٨] الشيخ علاء السالم، احكام الشريعة بين السائل و المجيب: ج ٢ - الصلاة، بطلان صلاة الإجارة، ص ١٣٩.
- [١٩] المصدر السابق، ص ١٣٩.
- [٢٠] السيد احمد الحسن، إعداد: علاء سالم، الاجوبه الفقهيّه: كتاب الصلاة، صلاة الإجارة، ص ٣١، الطبعة الثانية، ١٤٣١ هـ - ٢٠١٠ م.
- [٢١] السيد احمد الحسن، جواب المنير عبر الأثير: الجزء الثاني، الجواب السؤال/١٢١، الطبعة الثانية، قسم الرابع، الاسئلة الفقهيّه، ١٤٣١ هـ - ٢٠١٠ م، ص ١٣١.
- [٢٢] السيد احمد الحسن، شرائع الإسلام: الجزء الثاني، كتاب الحج، ص ٣٣، الطبعة الرابعة، ١٤٣١ هـ - ٢٠١٠ م.
- [٢٣] المصدر السابق، القول في النيابة، ص ٣٦.

- [١] المكارم الشيرازي، حيل شرعية وطرق صحيحة للتعامل (بالفارسي: حيله های شرعی و چاره جویی های صحیح)، ص ٧٠.
- [٢] الغروي الإصفهاني، الإجارة، ج ١، ص ٢١٨.
- [٣] المصدر السابق، ج ١، ص ٢٢٤.
- [٤] المكارم الشيرازي، حيل شرعية وطرق صحيحة للتعامل (بالفارسي: حيله های شرعی و چاره جویی های صحیح)، ص ٦٣.
- [٥] المصدر السابق، ص ٦٤.
- [٦] روح الله الخميني، موسوعة الإمام الخميني ٢٢ و ٢٣ (تحرير الوسيلة)، ج ١، ص ٥٣٩، الطبعة الثالثة، ١٤٣٤ هـ ق، مؤسسة تنظيم ونشر الآثار الإمام الخميني.
- [٧] الشهيد الأول، ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، ج ٢، ص ٨٠.
- [٨] المصدر السابق، ج ٢، ص ٧٨.
- [٩] القمي، غنائم الأيام في مسائل الحلال والحرام، ج ٥، ص ٤٢٦.
- [١٠] المصدر السابق، ج ٥، ص ٤٣٢.
- [١١] المصدر السابق، ج ٥، ص ٤٣٤.
- [١٢] السيد احمد الحسن، إعداد الشيخ علاء السالم، الاجوبه الفقهيّه، كتاب الصيام، الجواب السؤال/٦٠، ص ١٧، الطبعة الأولى، ١٤٣٢ هـ - ٢٠١١ م.
- [١٣] السيد احمد الحسن، الاجوبه الفقهيّه، كتاب الصلاة: صلاة الإجارة، الجواب السؤال/٦٤، ص ٣١، الطبعة الثانية، ١٤٣٢ هـ - ٢٠١١ م.
- [١٤] السيد احمد الحسن، الجواب المنير عبر الأثير (أجوبة السيد أحمد الحسن على الأسئلة الواردة عبر الإنترنت)، الجواب السؤال/٣٣٤، ص ٨١، الجزء الرابع، الطبعة الأولى، ١٤٣٢ هـ - ٢٠١١ م.
- [١٥] السيد احمد الحسن، شرائع الإسلام: الجزء الثاني، كتاب العبادات، كتاب الحج، مسائل أربع، الأولى، ص ٣٤، الطبعة الرابعة، ٢٠١٥ م.
- [١٦] المصدر السابق، الجزء الثاني، كتاب العبادات، كتاب

المنقذ، روایت‌های انتخاب‌شده سلسله مقالات تربیت فرزند

| قسمت چهارم: نوشدارو پیش از مرگ سهراب

به قلم شیما الحسینی



سلام و درود خدا بر شما. به قسمت چهارم از مجموعه مقالات «تربیت تکلیفی ارزشمند» خوش آمدید. موضوع این قسمت، بررسی مسئله دزدی کودکان و راهکارهای پیشگیری و درمان است.

امام علی (ع) [در نامه خود به امام] حسن (ع) می‌فرماید: «دل نوجوان همچون زمین خالی است که هرچه در آن افکنده شود می‌پذیرد. از این رو من پیش از آن که دلت سخت و فکر مشغول شود به تأدیب و تربیت تو پرداختم.» [۲]

به‌طور حتم، کودکان نمی‌خواهند دزد باشند، بلکه اگر دست به این کار می‌زنند، دلایلی وجود دارد. پس اگر کودکی دزدی کرد، در واقع تربیت او دارای نقصی است که باید اصلاح شود.

تربیت کودکان یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های والدین و مربیان است. در این میان، رفتارهایی مانند دزدی ممکن است به‌عنوان یک چالش تربیتی ظاهر شود. اگرچه برخی والدین ممکن است تصور کنند که فرزندشان هرگز دچار چنین مسئله‌ای نخواهد شد، اما تأثیرات محیطی و دوستان ناصالح می‌تواند کودکان را به سمت این رفتار سوق دهد. در این مقاله، با استناد به آموزه‌های اسلامی و یافته‌های علوم تربیتی، به بررسی دلایل دزدی در کودکان و ارائه راهکارهای مؤثر برای مقابله با آن می‌پردازیم.

دلایل دزدی در کودکان

دزدی در کودکان می‌تواند ناشی از عوامل مختلفی باشد. در ادامه، به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۶. تماشای فیلم‌هایی که شخصیت دزد را به‌عنوان قهرمان نشان می‌دهند، که الگویی برای کودک می‌شود و او را به دزدی تشویق می‌کند.

۷. تمایل به ابراز خشونت و سرکشی در برابر قدرت؛ او می‌دزد تا شخص مورد سرقت را به وحشت و هراس بیندازد.

۳. کودکان چیزهایی را که والدین برایشان ممنوع کرده‌اند و احساس می‌کنند به آنها نیاز دارند، بدون اطلاع والدین برمی‌دارند.

۴. ممکن است کودک برای تخلیه احساسات سرکوب‌شده، به سرقت متوسل شود تا آرامش پیدا کند.

۵. استفاده از خشونت یا تنبیه بیش از حد کودک، یا لوس کردن بیش از حد او و عدم آموزش تفاوت بین وسایل خود و دیگران.

۱. ممکن است کودک احساس کمبود توجه کند و برای جبران آن دست به دزدی بزند. نبود نظارت کافی، به دلیل فوت یکی از والدین یا فقر، نیز می‌تواند بر او تأثیر بگذارد و احساس نقص بیشتری را در او ایجاد کند.

۲. برخی کودکان برای نشان دادن قدرت خود، به‌ویژه در برابر دوستان ناصالح، سرقت می‌کنند و حتی در این باره با یکدیگر به رقابت می‌پردازند.

راهکارهای درمان دزدی در کودکان

برای مقابله با رفتار دزدی در کودکان، راهکارهای متعددی وجود دارد که براساس اصول تربیتی و روان‌شناسی ارائه شده‌اند:

۱. برآوردن نیازهای اساسی: اطمینان حاصل کنید که نیازهای غذایی، پوشاکی و مالی کودک به‌طور مناسب برآورده شده است.



۲. آموزش ارزش‌ها: به کودک تفاوت بین مال خود و دیگران را آموزش دهید و زشتی دزدی را از منظر دینی و اخلاقی برای او توضیح دهید.



۳. احترام به اموال کودک: با احترام گذاشتن به اموال کودک، به او بیاموزید که به اموال دیگران نیز احترام بگذارد.



۴. پرهیز از سرزنش عمومی: از سرزنش کودک در حضور دیگران خودداری کنید تا از تکرار رفتار نادرست جلوگیری شود.



۵. استفاده از داستان‌ها: داستان‌هایی درباره عواقب دزدی برای کودک تعریف کنید، بدون اینکه مستقیماً به او اشاره کنید.



۶. تشویق رفتار مثبت: هنگامی که کودک رفتار درستی از خود نشان می‌دهد، او را تشویق کنید.



۷. جبران اشتباهات: اگر کودک مرتکب دزدی شد، او را وادار کنید که اموال را بازگرداند و عذرخواهی کند.



۸. افزایش محبت و توجه: با افزایش محبت و توجه به کودک، احساس کمبود او را جبران کنید.



۹. دوری از دوستان ناصالح: کودک را از دوستانی که رفتارهای نادرست را تشویق می‌کنند، دور نگه دارید.



۱۰. تشویق به گفت‌وگو: کودک را به بیان احساسات و نیازهایش تشویق کنید تا از سرکوب احساسات جلوگیری شود.



راهکارهای پیشگیری از دزدی در کودکان

برای پیشگیری از وقوع دزدی در کودکان، می‌توان از روش‌های زیر استفاده کرد:

۳. ایجاد روابط مستحکم و صمیمی میان والدین و کودک، روابطی سرشار از محبت، تفاهم و آزادی بیان، به کودک کمک می‌کند تا بدون ترس و تردید، نیازهایش را با والدین در میان بگذارد.

۲. باید برای کودک پول توجیبی ثابتی در نظر گرفته شود تا بتواند آنچه را که احساس می‌کند به آن نیاز دارد، خریداری کند، حتی اگر این پول کم باشد. همچنین کودک باید احساس کند که می‌تواند در صورت نیاز از والدینش پول دریافت کند. با این حال، بهتر است این پول در ازای انجام کاری مانند تمیز کردن حیاط به او داده شود.

۱. کودک خود را با ارزش‌های اسلامی و لزوم حفظ اموال دیگران حتی در نبود آنها آشنا کنید.

در نهایت، در نظر داشته باشیم که راه‌حل‌ها همیشه با آرامش و صبر و همچنین گوش دادن دقیق به کودکان همراه است. همواره باید به خودمان یادآوری کنیم که ما مربی هستیم، نه فرمانده جنگی. پس نباید تنبیه کودک صرفاً به خاطر گوشمالی باشد، بلکه تنبیه برای ادب کردن و اصلاح او باشد، درحالی‌که کودک مجرم نیست. عصبانیت و سریع کتک زدن، خسارت‌های روانی جبران‌ناپذیر و تأسّف‌باری را به همراه دارد، تاجایی که والدین فرزندانشان را از دست می‌دهند.

به همین جهت، امام احمد الحسن (ع) می‌فرماید:

«در شریعت اسلام، در دین خدا، اگر هر دو یا یکی از والدین به فرزند آسیب برساند یا به رفاه او آسیب قابل توجهی وارد کند، فرزند از آنها گرفته می‌شود و تربیت صحیح و سالم بر عهده دولت قرار می‌گیرد.» [۲]



منابع:

[۱] محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱.

[۲] پیام سید احمد الحسن در صفحه فیس‌بک، به تاریخ ۲۲ مارس ۲۰۲۱:



فرازهایی از خطبه‌های نماز جمعه

خطیب:
سید احمد موسوی

حسنة ده برابر پاداش دارد

برخی از مردم این‌گونه تصور می‌کنند که هر حسنة ده برابر پاداش دارد. البته این اصل از نظر مبنا صحیح است. اینکه «حسنة ده برابر پاداش دارد»، سخنی از امیرالمؤمنین (ع) است که فرمودند، شگفت دارم از اینکه یک واحد، ده برابر خود را مغلوب می‌سازد. واحدها گناهان هستند و ده‌برابرها حسنات. اما این‌گونه نیست که برخی تصور می‌کنند که حسنة برای همه، مطلقاً ده برابر پاداش دارد. به‌هیچ‌وجه!

گناه به یک برابر حساب می‌شود و در روز قیامت، حسنات در یک کفه ترازو و گناهان در کفه دیگر قرار داده می‌شوند. مقدار تفاوت این است که اگر گناهانش بیشتر باشد، به اندازه این تفاوت عذاب خواهد شد و اگر حسناتش بیشتر باشد، به همان اندازه نعمت خواهد یافت.

مسئله به این شکل جبری یا ریاضی نیست.

اول. اینکه برای حسنة ده برابر پاداش داده می‌شود، مربوط به همه مردم نیست، بلکه مخصوص مؤمنان است.

دوم. میزان و حساب حسنات در تمام طول زندگی انسان ادامه دارد. بنابراین، این تصور که اگر حسنة‌ای ثبت شد، محال است عملی انجام شود که آن را کاهش دهد یا از بین ببرد اشتباه است. [پناه بر خدا] همچنین، این تفکر که اگر کسی گناهی مرتکب شد، آن گناه هرگز از بین نمی‌رود یا محال است که گناهان او به حسنات تبدیل شوند نادرست است.

درست این است که امکان دارد خداوند، اعمال برخی از مردم را باطل کند [پناه بر خدا] به‌گونه‌ای که تمام اعمالی که در طول زندگی خود انجام داده‌اند، برباد رفته و نابود شود. و همان‌طور که گفتیم، حسنة ده برابر پاداش دارد، اما فقط برای مؤمنان، چنان‌که امام صادق (ع) می‌فرمایند. از زرارہ، از محمد، از ابن مسلم، از امام باقر (ع) روایت شده است که: «از ایشان درباره این سخن خداوند پرسیدیم، "هرکس کار نیک انجام دهد، برای او ده برابر آن پاداش است." این کار نیک [که ده برابر پاداش دارد] برای ضعیف‌ترین مسلمین است؟" امام علیه‌الصلاة والسلام فرمودند: "نه، بلکه این پاداش برای مؤمنان است و به‌راستی که سزاوار است خداوند به آنان رحم کند."»

